

بقلم : مرحوم میرزا محمد علی چهاردهی

تاریخ مختصر فرقه های اسلامی

۱- چگونگی منبر نبوی

سمه پوری مورخ تاریخ مدینه نقل می کند . مسجد پیامبر از چوب درختان خرما پوشیده شده بود محمد ص هر گاه خطابه ای ایراد می فرمود در کنار درختی از درختان می ایستاد سویی راست آن درخت نماز می گذارد .

آن درخت بردیوار مسجد چسبیده بود . گاهی که سخنان ایشان طول می کشید منبری را برای وی می آوردند .

گویند نخستین منبری که برای محمد ص ساختند سه پایه داشت و بر پله سوم می نشست .

خلاصه بعد از اینکه معاویه والی شام گردید ، در سالی که سفر حج کرد خواست منبر را بسوی شام فرستد قضا را در آن روز آفتاب گرفت و ستاره ها پیدا شدند خلیفه اموی امر کرد که منبر رسول خدا را بجایش گذارند . بهانه آورد که زیر منبر را میخواست جاروب کند تا مبادا موریا نه در آن باشد .

در کتاب کافی بهمین روش از امام صادق روایت شد که معاویه میخواست منبر را بشام نقل دهد !

۲- حکایت کنند که محمد ص در خواب دید که بر بالای منبر چند نفر مانند میمون و خوک جست و خیز میکنند ! پس از این خواب هولناک گویند پیامبر اسلام دیگر نخندید !

در خبر است که محمد ص فرمود نخستین کسی که دین مرا تغییر دهد مردی است از امویان ! اگر او را بر منبر دیدید نشسته است بروی او سنگ اندازید !
گویند ابوذر غفاری عثمان را بر منبر رسول خدا دید برای اطاعت امر سنگ کوچکی بسوی عثمان انداخت چون عثمان از امویان بود ، مردم او را سرزنش کردند که چرا چنان کارزشتی را انجام داد .

یکی از اسباب فرستادن ابوذر غفاری بسوی دهات ربذه این بود تا در همانجا وفات یافت ، خلاصه منبر نبوی سه پلده داشت بعدها آنرا شش پلده کردند .

۳- حکم بن عاصی پدر مروان و عموی عثمان بود . در شهر مدینه وارد شد دشنام و ناسزاها به محمد ص گفت .

خبر بایشان رسید دستور دادند که او را از مدینه بیرون راندند ! امر فرمود که در طائف باشد ، در آنجا هر گز با خاندان هاشمی نباشد !

عثمان در نزد محمد ص واسطه گردید تا از گناه حکم بن عاصی درگذرد ! چون خاطر محمد ص را بسیار آزرده ساخته بود شفاعت عثمان را قبول نفرمود !!

در زمان خلافت ابی بکر و عمر باز هم عثمان خواهشها کرد ! اینان به تندی پاسخ رد دادند !

عمر گفت پیامبر او را بیرون رانده است تو میگوئی من او را داخل کنم ؟ !
سو گند بخدا میترسم سخن غیر محمد ص را بشنوم ! چگونه میتوانم برخلاف فرمایش رسول خدا ! رفتار نمایم ای عثمان از من دور شو ، خواهش از من منما !

پس از آنکه خلافت به عثمان رسید عموی خود را بمدینه آورد احترام باو کرد .
صد هزار درهم بوی بخشید !

مردم سرزنشها به عثمان کردند که چرا چنین و چنان کرد! عثمان بهانه آورد که من از رسول خدا اجازه گرفتم! با آنکه چنین نبود!

۴- تحریف قرآن

شارح اصفهانی گفته است :

آیاتی از قرآن در شئون امیرمؤمنان علی ع نازل شد . سنت و جماعت آنها را بدو جهت تحریف کردند یکی اینکه معانی آن را برخلاف خدا دانستند دیگر اینکه الفاظ قرآن را تغییر دادند مانند این آیه :

ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل محمد علی العالمین و آیه کفی الله المؤمنین القتال لعلی بن ایطالب و کان الله قویا عزیزا . و آیه : لیلۃ القدر خیر من الف شهر یملکه بنو امیه . و آیه : وقفوهم انهم مسؤولون عن ولایة علی بن ایطالب ! و آیه : و اسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا علی ما بعثوا یعنی ولایت علی بن ایطالب ! و آیه : و لظالمی آل محمد ! و یا ایها الرسول بلغ ما انزل علیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین فان لم تفعل فما بلغت رسالتہ پس از آن چنین گفته است :

ابن مردویه از ابن مسعود روایت کرد این آیه آخر را بهمین روش در نزد محمد ص خواندیم !

آیا در کلمات قرآن اختلاف است؟! الفاظ قرآن مجید تحریف شده است یا نه؟! اختلاف است! دلیل هر دو دسته در کمال قوت میباشد!

داستان سوزانیدن قرآن یا بآب انداختن آن از سوی عثمان و چوب زدن ابن مسعود درباره قرآن تا اینکه او گرفتار بیماری فتق گردید در تاریخ روشن است! قرآن حضرت امیرالمؤمنین علی ع را پذیرفتند ورد کردند و گفتند ما را نیازی بقرآن شما نیست! قرآن ما کفایت میکند! اینها مشهورات تاریخ است!

با تمام اینها بنظر درست و برهان روشن این است که در الفاظ و کلمات قرآن تغییری داده نشد زیرا قرآن مجید در زمان محمد ص مابین مردم بود و همه آن را می خواندند ، تغییری در آن ممکن نمیشد برخلاف این روش نمی توان سنجید تمام فرقه های مسلمانان اتفاق دارند که در قرآن تغییری داده نشده و تحریفی در کتاب آسمانی ما نیست آری تغییری در مراد و فهم آیات قرآنی شد .

دور نیست تفسیری که درباره بعضی از آیه ها شنیده بودند و از پیامبر اسلام می شنیدند و آن شنیدنی ها را دنبال همان آیه می نوشتند یا بعضی از حدیث های قدسی را روایت می کردند و پیوست آیه ها قرار می دادند این گفت و گفتگوها به میان آمد !!

صدوق در رساله اعتقادات نوشت :

اعتقادات مذهب جعفری این است که در قرآن مجید تغییر و تبدیلی داده نشد آنچه را که ازین برده اند حدیث قدسی است که سخنان محمد ص می باشد نه قرآن !

۵ - خطابه

ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه آورده است :

شخصی از زفر بن هذیل که هم صحبت ابوحنیفه بود پرسید امام اعظم ابوحنیفه چه میگوید درباره جواز خروج از نماز بجز سلام دادن مانند سخن گفتن که بستگی بنماز نداشته باشد ؟!

زفر گفت رواست چنانکه تحقیق شد ابو بکر در هنگام تشهد نماز خود سخن گفت و حرف زد !

آن شخص پرسید چه گفت ؟! پاسخ گفت برای تو ضرورت ندارد تا بدانی که ابو بکر چه گفته !

آن مرد چند مرتبه دیگر پرسید در تشهد چه سخنی گفت؟ زفر را ناخوش آمد دستور داد او را از آنجا که بود بیرون کردند! گفت گمان دارم این شخص از اصحاب ابوالخطاب باشد پس از آن از زفر پرسیدند که تومیگوئی آیا چنین بود که بوبکر در تشهد سخن گفت:

گفت من این خبر را دور میدانم و چون روایت امامیه است بر آن اعتماد ندارم!

۶- ابوالخطاب کیست؟

ابوالخطاب یکی از اصحاب امام صادق ع بود بعد ادعا کرد که حضرت صادق خداست یا او پیامبر است.

در مسجد کوفه با چهارصد نفر مشغول عبادت بود خلیفه عباسی لشکری فرستاد و ایشان را بکشتن داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نان تو پارسا تر از زن تست

کس ندیدش ز خویش و بیگانه

نان خود را نکاح کن بنشان

وان جلب را برون کن از خانه

(انوری)